

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - ائمة حجج الهی بعد از نبی اکرم

جلسه شصت و دوم 99/11/25

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین  
الحمد لله والصلاة علی محمد رسول الله وعلی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم  
علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

فرا رسیدن ماه رجب، ماه سرازیر شدن رحمت الهی را به همه عزیزان مان تبریک عرض می‌کنم و موفقیت عزیزان را در این ماه بزرگ، ماه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از خداوند متعال خواهانم. عزیزان دقت کنند در این ماه که ماه مربوط به حضرت امیر (سلام الله علیه) است، به نحوی در رفتار، اخلاق، و عبادت‌شان و کارهای‌شان تغییراتی حاصل شود، که با ماه‌های دیگر کاملاً تفاوت داشته باشد.

ببینند نقاط ضعفی که در زندگی دارند چیست، تلاش کنند با نقاط ضعف با تمام وجود مبارزه کنند به طور مثال اگر زود عصبانی می‌شوند و با یک عصبانیت، درهای گناه به روی‌شان گشوده می‌شود، تلاش کنند وقتی می‌خواهند عصبانی شوند به حساب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) عصبانیت خود را فرو بنشانند. اگر چشمی خدای نکرده به نامحرم گشوده است، به خاطر امیرالمؤمنین، چشم پوشی کند.

خدای نکرده بعضاً غیبتی می‌شنوند، غیبتی می‌کنند، به حساب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اینها را ترک کنند و یقین بدانند که اگر اینها به حساب حضرت امیر (سلام الله علیه) باشد، حضرت صدیقه طاهرة سلام الله علیها که فدایی در امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است، و اولین شهیده راه ولایت امیرالمؤمنین است، عنایتی خواهند کرد. حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) که همه زندگی ما به لطف و نظر ایشان بستگی دارد،

«بِیْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»

(عنایت خواهند کرد.) قطعاً اگر ما این ماه را تلاش کنیم به حساب حضرت امیر تغییراتی در خودمان ایجاد کنیم، ایشان هم عنایت ویژه‌ای به ما خواهند کرد و تلاش شود دعاهای ماه رجب با حضور قلب خوانده شود.

«يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ»

را با حضور قلب بخوانیم، مخصوصاً استغفارهایی که در ماه مبارک رجب وارد شده، با حضور قلب و با دقت بخوانیم، خلاصه باید از امروز شروع کنیم و آماده شویم برای ماه مبارک رمضان و ماه ضیافت الهی. اگر ما در ماه رجب و شعبان که ماه امیرالمؤمنین و رسول اکرم سلام الله علیهما است در اخلاقمان، رفتارمان، عقائدمان، تغییراتی ندهیم قطعاً از فیوضات ماه مبارک رمضان که ماه ضیافت الله است، نمی‌توانیم بهره ببریم این را یقین داشته باشید.

بهره بردن از ماه ضیافت الهی آمادگی می‌خواهد. قلب پاک، روح پاک، برای رفتن به ضیافت الهی و بهره بردن از سفره‌ی کرم خداوند تبارک و تعالی، ان شاء الله دوستان هم اگر یادشان بود ما را حتماً دعا کنند. مخصوصاً اگر بتوانند در این سه ماه، نماز استغفار را که مرحوم «محدث قمی» هم در «مفاتیح» آورده و می‌گویند مرحوم آیت الله العظمی «بهجت» ملتزم بودند که هر روز این نماز استغفار را بخوانند. دو رکعت است با 150 مرتبه ذکر استغفر الله مثل نماز «جعفر طیار».

یعنی بعد از حمد، سوره قدر خوانده می‌شود و بعد 15 مرتبه استغفر الله، (فقط استغفر الله). بعد از ذکر رکوع ده مرتبه، بلند می‌شود ده مرتبه. بعد از ذکر سجده ده مرتبه، بین سجدتین ده مرتبه، در سجده دوم هم ده مرتبه، بعد از سجده هم ده مرتبه، مجموعاً 75 مرتبه. در رکعت دوم هم به همین شکل است.

این استغفار اولاً غم‌ها را از دل انسان می‌زداید، اثر خاص و عجیبی دارد، بعضی از دوستان می‌گفتند غم و غصه وجودمان را فرا گرفته و ... توصیه کردم یک مرتبه نماز استغفار را بخوانند می‌گفتند یک گشایش روحی خیلی خوبی پیدا کردیم. به اضافه، استغفار درهای نعمت الهی را به روی انسان باز می‌کند.

(وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا

مُجْرِمِينَ)

و اي قوم من! از پروردگارتان طلب آموزش كنيد، سپس به سوي او بازگرديد، تا (باران) آسمان را پي در پي بر شما بفرستد؛ و نيرويي بر نيرويتان بيفزايد! و گنهكارانه، روي (از حق) بر نتابيد!

سوره هود (11): آيه 52

اگر دوستان بتوانند غروب جمعه «نماز عفو» را كه مثل همين نماز است فقط ذكرش «رَبِّ عَفْوَكَ عَفَوْكَ» است بخوانند، خيلي خوب است.

اللهم صلى على محمد وآل محمد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين  
و هو خير ناصر و معين الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله...

آغاز بحث...

بحث ما اين بود كه انبياء (عليهم السلام) حجت‌هاي الهي بر خلائق هستند و اين حجت بودن را به ائمه (عليهم السلام) محول كردند بامرالله، و ائمه (عليهم السلام) هم فقهاء را حجت براي مردم معرفي کرده- اند. حضرت ولي عصر فرموده‌اند:

«فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

من حجت خدا بر فقهاء هستم و آنها حجت‌هاي من بر شما هستند.

كمال الدين و تمام النعمة؛ ابن بابويه، محمد بن علي، محقق/ مصحح: غفاري، علي اكبر، ناشر:

اسلاميه، ج 1، ص 240،

می خواهيم زمينه سازي كنيم براي اين بحث كه آيا ولي فقيه حق تأسيس حكومت از طرف خدای عالم را دارد يا ندارد؟

امروز اين بحث در جامعه ما و در فضای مجازی معرکه آراء شده است. اشكالات و ایراداتی وارد می کنند.

ما جلسه گذشته «جامعه کبیره» را هم سنداً بررسی کردیم و هم بعضی از عبارتهایش را مطرح کردیم، امروز در مورد روایتی که مرحوم «شیخ صدوق» نقل می‌کند که روایت خیلی خوبی است بحث می‌کنیم.

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)»

...«منصور ابن حازم» از اصحاب امام صادق (سلام الله عليه) و جزء کسانی است که با مردم، با اهل سنت و علماء مناظراتی داشته. خدمت امام صادق (سلام الله عليه) می‌آید و نقل می‌کند که:

«إِنِّي نَاطَرْتُ قَوْمًا فَقُلْتُ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص هُوَ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ»

گفتم آیا پیغمبر حجت خدا بر خلق نبود؟

«فَإِذَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ مَن كَانَ الْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ»

پیغمبر که از دنیا رفت، آن حجت چه کسی شد؟

«فَقَالُوا الْقُرْآنُ»

«فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يَخَاصِمُ فِيهِ الْمُرْجِيَّ وَ الْحَرُورِيَّ وَ الرَّنْدِيْقِيَّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجُلُ خَصْمَهُ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ»

به قرآن نگاه کردم، دیدم از «مرجئة»، «خارجی»، «زندیقی» که ایمان به خدا هم ندارد، همه (در مقصودشان) به قرآن استدلال می‌کنند و بر طرف مقابلشان غالب هم می‌شوند، دانستم قرآن به تنهایی حجت نیست.

علل الشرائع؛ نویسنده: الشيخ الصدوق (وفات: 381) رده : مصادر حدیث شیعه - فقه، تحقیق: تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر : منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف،

سال چاپ : 1385 - 1966 م، ج 1، ص 193

دوستان عزیز این نکته ظریفی است. الان هم بعضی هستند که می‌گویند امام ما قرآن است، همان‌طور که در رابطه با حضرت موسی است که ما کتاب «تورات» را برای شما امام قرار دادیم، -فعلاً نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم؛ قرآن بدون تبیین پیغمبر و امام، نمی‌تواند برای ما حجت باشد.

اگر اینها قرآن را قبول دارند ولی قرآن را منهای امام حجت بدانند، خود این خلاف قرآن است. این همه آیات که قبلاً خواندیم که اطاعت پیغمبر یک اطاعت مستقل در قرآن آمده:

**(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)**

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

**سوره حشر (59): آیه 7**

**(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ)**

**سوره نحل (16): آیه 44**

نمی‌گویند: «إِقرء للناس و ..» (تُبَيِّنَ)، از بیان است، بیان یعنی معنای قرآن را برای مردم تفسیر کردن، مراد الهی را برای مردم بیان کردن. آیات الأحكام 500 آیه بیشتر نیست؛ ولی مرحوم «علامه حلی» در «تحریر الأحكام» 70 هزار فرع فقهی را ذکر کرده‌اند.

در مسائل شرعی معمولی اختلاف است، می‌خواهیم وضو بگیریم، در وضو باید پا را مسح کرد یا غسل؟ در ابتدائیات هر کدام به قرآن استدلال می‌کنیم.

**(إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَجْزَلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)**

**سوره مائده (5): آیه 6**

شما ببینید یک میلیارد و ششصد- هفتصد میلیون جمعیت مسلمان، 400-500 میلیون نفر از اینها شیعه هستند، همه می‌گویند:

## (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ)

(أَرْجُلَكُمْ) عطف است به محل (بِرُءُوسِكُمْ) لذا منصوب است؛ اما آنها می‌گویند عطف است به (وجوهکم) لذا باید غسل کنیم مانند (وجوهکم). چه کنیم؟! همه هم به قرآن استدلال می‌کنند بعد می‌گوید:

«فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا»

قرآن نمی‌تواند حجت باشد مگر به همراه قیمی که هر چه درباره قرآن گفت حق باشد و ملاک.

یعنی قرآن نمی‌تواند بدون مبین و بدون مفسر برای ما حجت باشد.

«قُلْتُ لَهُمْ فَمَنْ قِيَمُ الْقُرْآنِ؟»

از آنها سوال می‌کنم (وقتی قبول کردند که باید قیمی وجود داشته باشد) قیَم قرآن چه کسی است؟

«قَالُوا قَدْ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَفُلَانٌ يَعْلَمُ وَفُلَانٌ»

«قُلْتُ كُلَّهُ»

آیا اینها همه قرآن را می‌دانند و قیمنند؟

یعنی هر چه از قرآن سوال کنند جواب می‌دهند؟

«قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كَلَّهُ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)»

جز علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیه) کسی که بگویند کل قرآن را می‌داند، نمی‌شناسم

علل الشرائع؛ نویسنده: الشيخ الصدوق (وفات: 381) رده : مصادر حدیث شیعه - فقه، تحقیق:

تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر : منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها - النجف الأشرف،

سال چاپ : 1385 - 1966 م، ج 1، ص 193

این یکی از بحث‌های مهم اختلافی میان ما و اهل سنت است. در رابطه با قرآن، تنها کسی که مدعی است تمام آنچه که در رابطه با قرآن است، می‌داند جز حضرت علی «علیه السلام» نیست.

«فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلى يوم القيامة إلا حدثتكم به ، سلوني عن كتاب الله ، ما من آية نزلت إلا وأنا أعلم بليل نزلت أم بنهار ، في سهل أم في جبل»

تفسیر القرآن؛ اسم المؤلف: أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعاني الوفاة: 489 هـ دار النشر: دار الوطن - الرياض - السعودية - 1418 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى ، تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، ج5، ص250

«قرطبی» در تفسیرش جلد 1، صفحه 35 و عبدالرزاق صنعانی در تفسیرش، جلد 3 صفحه 234 ، آورده اند. از «ابن عباس» تعابیری آورده مثلا می‌گوید:

«ما أخذت من تفسیر القرآن فعن علي بن أبي طالب»

بعد همین را می‌آورد:

«سلوني فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلى يوم القيامة إلا حدثتكم به سلوني عن كتاب الله فوالله ما من آية إلا أنا أعلم بليل نزلت أم بنهار أم في سهل نزلت أم في جبل»

الكتاب: الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبي- المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ)- تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش- الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة ج1، ص35

«عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری» اثر «بدر الدین عینی متوفای 855» در جلد 19، صفحه 190، همین تعبیر را می‌آورد. «ابن عبدالبر» همین تعبیر را می‌آورد؛ یعنی این جزء روایاتی است که تقریباً می‌شود گفت اگر در حد متواتر نباشد، قریب به متواتر آورده‌اند و سنداً هم هیچ مشکلی ندارد.

ولذا «منصور ابن حازم» می‌گوید غیر از علی بن ابی‌طالب، احدی ادعا ندارد که تمام قرآن را می‌داند.

«وَأِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ وَ قَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أُدْرِي»

اگر ما علی را رها کنیم دنبال افراد دیگر برویم و سوال کنیم این آیه کجا نازل شده و مرادش چیست؟

می‌گوید «لا ادری» .... «لا ادری»

«وَقَالَ هَذَا أَنَا أُدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»

علل الشرائع؛ نویسنده: الشیخ الصدوق (وفات: 381) رده : مصادر حدیث شیعه - فقه، تحقیق:

تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر : منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها - النجف الأشرف،

سال چاپ : 1385 - 1966 م، ج 1، ص 193

می‌گوید وقتی که می‌بینیم از افرادی سوال می‌کنیم و اینها نمی‌توانند جواب بدهند حتی «عبدالله مسعود»، -

مثلا روایت جالبی هست که از «عبدالله ابن مسعود» حکمی را سوال می‌کنند، اینها نزدیک یک ماه نزد «ابن

مسعود» می‌رفتند در رابطه با مسئله‌ای سوال می‌کردند، بعد از یک ماه گفت من حرفی می‌زنم ولی

«فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنِّي وَمِنَ الشَّيْطَانِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيءَانِ»

اگر خطا بود این مال من و از جانب شیطان است، خدا و پیغمبر از این، بری هستند!

الکتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل - المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني

(المتوفى: 241هـ) - المحقق: أحمد محمد شاكر - الناشر: دار الحديث - القاهرة - ج 4، ص 201

«عبدالله مسعود»ی که این عبارت را دارد، البته این عبارت از ابوبکر هم نقل شده. از او در رابطه با «کلاله»

سوال کردند. از عمر هم نقل شده. در کتاب «المعتمد»، که از کتاب‌های معتبر اهل سنت است، می‌گوید:

« فَرَوِيَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَنَّهُ قَالَ فِي الْكَلَالَةِ أَقُولُ فِيهَا بِرَأْيِي فَإِنْ يَكُنْ صَوَابًا فَمِنَّ اللَّهِ وَإِنْ يَكُنْ

خَطَأً فَمِنِّي وَمِنَ الشَّيْطَانِ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُ بَرِيءَانِ وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنِّي وَمِنَ الشَّيْطَانِ

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُ بَرِيءَانِ وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِكَاتِبِهِ هَذَا مَا رَأَيْتُ عُمَرَ فَإِنْ يَكُنْ صَوَابًا فَمِنَّ اللَّهِ

وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنَّ عُمَرَ »



المعتمد - اسم المؤلف: محمد بن علي بن الطيب البصري أبو الحسين الوفاة: 436، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - 1403 ، الطبعة: الأولى ، تحقيق : خليل الميس، ج2، ص 381

اینها نمونه‌هایی است که وقتی از آنها سوال می‌کنند نمی‌دانند و یک ماه نزد امثال «عبدالله مسعود» و ... رفت و آمد می‌کنند، می‌گویند شما صحابی پیغمبر بودید چنین و چنان بودید چرا جواب نمی‌دهید؟- آخر این‌طور می‌گویند.

«وَقَالَ هَذَا أَنَا أُدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ  
كَانَ قَيِّمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مَفْرُوضَةً وَكَانَ حُجَّةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) عَلَى  
النَّاسِ كُلِّهِمْ»

می‌گوید بعد از این، من با اینها به این نتیجه می‌رسم می‌گویم شهادت می‌دهم علی ابن ابی‌طالب،  
قیّم قرآن است و طاعتش واجب است و حجت بعد از رسول خدا بر تمام مردم است.

«وَأَنَّهُ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ»

برای امام صادق وقتی مناظراتم را به این شکل برایش نقل کردم فرمود «رَحِمَكَ اللَّهُ» خدا تو را مورد  
رحمت قرار بدهد.

«فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ  
(صلى الله عليه واله وسلم) حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ»

سر منور حضرت را بوسیدم بعد عرض کردم علی بن ابی‌طالب بعد از خودش حجتی برای مردم  
گذاشته مانند آنچه پیامبر انجام دادند

«وَأَنَّ الْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِ عَلِيٍّ (عليه السلام) الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ  
(عليه السلام) أَنَّهُ كَانَ الْحُجَّةَ وَأَنَّ طَاعَتَهُ مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ أَشْهَدُ عَلَى  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ»

عليه واله وسلم) وَ أَبُوهُ (عليه السلام) وَ أَنَّ الْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ  
كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ»

می گوید هر وقت مورد تفقد حضرت قرار می گرفتیم سر مقدسش را می بوسیدم، به همین شکل نقل می کند:

«وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ وَ كَانَ  
الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ كَانَ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ  
وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّ الْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ  
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبُو جَعْفَرٍ وَ كَانَ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ  
فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ فَضَحِكَ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا  
تَرَكَ أَبُوهُ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّكَ أَنْتَ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّ طَاعَتَكَ مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ كَفَّ رَحِمَكَ اللَّهُ»

در اینجا کلمه «كُفَّ» برای چیست شاید برای تقیه است، که ائمه (علیهم السلام) مخصوصاً امام صادق اوآخر  
عمرشان در تقیه خیلی شدیدی بودند، روی این جهت می گویند بس کن خدای عالم تو را مورد رحمت قرار  
دهد.

«قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ أَقْبَلُهُ فَضَحِكَ قَالَ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَلَا أَنْكَرَكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا»

بعد عرض کردم اجازه بدهید سر مقدس تان را ببوسم، حضرت خندیدند

هر چه می خواهی از من بپرس من بعد از این دیگر نسبت به تو مطلبی را انکار نمی کنم.

علل الشرائع؛ نویسنده: الشيخ الصدوق (وفات: 381) رده : مصادر حدیث شیعه - فقه، تحقیق:

تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر : منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف،

سال چاپ : 1385 - 1966 م، ج 1، ص 193

علیه «منصور ابن حازم»، «محمد ابن مسلم»، «زراره»، «هشام ابن حکم» مطالب زیادی می‌آمدند خدمت امام صادق (سلام الله علیه) مطرح می‌کردند، و حضرت هم می‌گفتند اگر این‌طور گفته ما از او بیزار هستیم و برائت می‌جوئیم.

لذا اینجا حضرت به «منصور ابن حازم» می‌فرمایند بعد از این اگر چیزی از تو برای من نقل کنند، ما از تو برائت نمی‌جوئیم و انکارت نمی‌کنیم .

«فَلَا أُنْكِرُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا» ظاهر لفظ بر می‌گردد به همان حرف‌هایی که علیه بسیاری از روات خوب، بر سر زبانها می‌افتاد، مثلاً «هشام» نستجیر بالله قائل به جسمانیت خدا است و ...

کمتر داریم از روات که عبارت‌ها و روایت‌هایی در مذمت‌شان از ائمه نقل نشده باشد. سند این روایت هم کاملاً صحیح است.

«حدثنی ابی» که «ابن بابویه» است که «نجاشی» می‌گوید «شیخ القمیین وثقتهم»، «شیخ طوسی» دارد «کان فقیه جلیل ثقة».

«سعد ابن عبدالله اشعری» که ثقة است. «نجاشی» و «شیخ طوسی» توثیقش کردند،

«یعقوب ابن یزید» است، دارد : «وکان ثقةً صدوقاً»

«صفوان ابن یحیی» است، «نجاشی» دارد «ثقة ثقة».

«منصور ابن حازم» است، «نجاشی» دارد که

«ثقة، عین صدوق، من أجلة أصحابنا وفقهائهم»

سند روایت هم هیچ اشکالی ندارد و عبارت‌ها هم نشان می‌دهد همان‌طور که رسول اکرم حجت بر خلائق هستند، ائمه (علیهم السلام) هم حجت بر خلائق هستند.

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه بزرگواران بیافزاید و ما را هم در این ایام ماه مبارک رجب ان شاء الله فراموش نکنند و فقط «علیکم بتزکیة النفس، علیکم بتزکیة النفس، علیکم بتزکیة النفس»، تلاش کنید که از امروز تمام

رفتار و اخلاق‌تان با روزهای دیگر، نمازهای‌تان با روزهای دیگر، کاملاً تفاوت داشته باشد. التماس دعا خدا  
حافظ همه عزیزان!

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»